

جمعه گردی های اسماعیل نورری علا

18 تیر 1378، آغازگاه جنبش سکولار ایران

انتشار جمعه گردی های این هفته مصادف شده است با سالگرد واقعه 18 تیر که رفته رفته خاطره 16 آذر، بعنوان روز دانشجوی ماقبل انقلاب، را کمرنگ کرده و خود جانشین آن می شود. این جانشین شدن را می توان از دیدگاه های مختلفی بررسی کرد اما، برای من که دغدغه ای جز گسترش روند تبدیل شدن خواستاری حکومت غیر مذهبی (و نه ضد مذهبی) به گفتمان ملی ایرانیان ندارم، واقعه 18 تیر معنایی بسا فراتر، گسترده تر و عمیق تر از جنبش دانشجویی دارد، هرچند که فوران آن در دانشگاه صورت گرفته و بیش ترین هزینه را هم دانشجویان شجاع و شریف ما پرداخته اند.

esmail@nooriala.com

انتشار جمعه گردی های این هفته مصادف شده است با سالگرد واقعه 18 تیر که رفته رفته خاطره 16 آذر، بعنوان روز دانشجوی ماقبل انقلاب، را کمرنگ کرده و خود جانشین آن می شود. این جانشین شدن را می توان از دیدگاه های مختلفی بررسی کرد اما، برای من که دغدغه ای جز گسترش روند تبدیل شدن خواستاری حکومت غیر مذهبی (و نه ضد مذهبی) به گفتمان ملی ایرانیان ندارم، واقعه 18 تیر معنایی بسا فراتر، گسترده تر و عمیق تر از جنبش دانشجویی دارد، هرچند که فوران آن در دانشگاه صورت گرفته و بیش ترین هزینه را هم دانشجویان شجاع و شریف ما پرداخته اند. سال 78 از جهات مختلفی حائز اهمیت است چرا که درست در نیمه دوره اول ریاست جمهوری محمد خاتمی واقع شده، یعنی مقطعی که طی دو سال قبل آن اصلاح طلبان رفته رفته ناتوانی خود را در کار محقق ساختن وعده های انتخاباتی خویش نشان داده و بخصوص در مورد قتل های زنجیره ای روشنفکران سکولار ایران و توطئه برای تعطیل مطبوعات ناوابسته به دستگاه ولایت فقیه ثابت کرده و به امیدبستگان بخویش پیامی عملی داده بودند مبنی بر اینکه اگر خود در این فجایع دست نداشته اند لاقلاً شکافتن و ریشه یابی آنها را به مصلحت نظام نمی دانند چه رسد که بخواهند با آنها مقابله واقعی و رو در رو داشته باشند.

از «امید بستگان» که بگذریم، در خود اردوگاه بنیادگرایان نیز تحولات مهمی رخ داده بود که نشان می داد چگونه صادق ترین بخش نیروهای وابسته به رژیم نیز رفته رفته در نومیدی گسترده مردم ایران نسبت به اصلاح پذیری رژیم (یا حتی وفاداری آن به وعده ها و شعارهای عدالتخواهانه صدر انقلاب) مأیوس شده اند و به دنبال راه حل های جدیدی می گردند و این راه حل، طبعاً چیزی جز داشتن حکومتی ملی که تابع امیال دینکاران مذاهب نباشد نبود.

از آنجا که بخشی از دانشجویان ایرانی دانشگاه یورک در تورنتوی کانادا، امروز از من نیز خواسته اند تا بوسیله پیامی در مراسمی که در راستای بزرگداشت خاطره 18 تیر برگزار می کنند شرکت داشته باشم، جمعه گردی امروز را به همان پیام اختصاص می دهم تا دلایل نکته ای را که در بالا ذکر کردم توضیح داده باشم. متن پیام چنین است:

دوستان ارجمند نادیده و ناشناسم در دانشگاه یورک

از اینکه در بین میهمانان خود از من نیز دعوت کرده اید تا چند کلمه ای بمناسبت سالگرد 1378 18 تیر عرض کنم تشکر می کنم. یقین دارم که علت این دعوت برای آن بوده است که از زبان یک معتقد به جدائی مذهب و ایدئولوژی از حکومت و خواستار انحلال حکومت اسلامی و برقراری یک حکومت سکولار در ایران بشنوید که یک چنین آدمی به واقعه 18 تیر 78 چگونه می نگرد.

بعبارت دیگر می خواهید از پشت عینک آدمی که تاریخ ایران را تاریخ تلاش دائمی ملتی برای رسیدن به حق حاکمیت ملی (یعنی حاکمیت همه ایرانیان) می بیند، و تحمیل قواعد شریعت بر ملت را منشاء تبعیض و سرکوب می داند، و از فردوسی تا حافظ و از نظام الملک تا امیر انتظام را چهره های این مبارزه می خواند، به واقعه 18 تیر 78 بنگرید.

از نظر من، هنگامی که در دوم خرداد 76، یعنی دوسال قبل از واقعه 18 تیر، اصلاح طلبان به سرکردگی آقای خامنه ای به قدرت سیاسی دست یافتند و دوره موسوم به سازندگی جای خود را به دوره اصلاحات داد، آنچه در هیاهوی اصلاح طلبان به قدرت رسیده گم شد آن بود که بقدرت رسیدن اصلاحات فقط کف و حداقل خواست های ملت ایران محسوب می شد که، در برابر سرکوب خونین 19 ساله اسلامی، در انتخابات 76 مغری یافته بود تا خودی نشان دهد و به حاکمان بگوید که هر لحظه ای که در دیوار ستبر حکومت شما رخنه ای بوجود آید ما ملت از آن بسود خودمان و علیه شما دینکاران عمامه ای و فکلی و بی فکل استفاده خواهیم کرد. یعنی در دوم خرداد 76 رخنه ای در دیوار ولایت افتاده بود و ملت هم از آن حداکثر استفاده را کرد تا به حداقل خواست خود برسد.

اگر به عکس ها و ویدئوها و خبرهای قبل و بعد انتخابات 76 دقت کنید جوانانی را خواهید دید که به هیچ روی نمی توانند معرف یک جامعه مذهبی متعصب باشند. آنها با جهان بیرون از زندانی به نام حکومت اسلامی ارتباط دارند، حقوق آدمی را می شناسند و خواستار داشتن حکومتی مردمی و باز هستند. در آن انتخابات اصلاح طلبان، بدون در نظر گرفتن مقدرات خود و توانائی ها و اشتباهات مقاومت خود، وعده یک چنین دولتی را داده و مردم هم از آنها استقبال کرده بودند. اما بنظر من، در آن سال هم مجموعه خواست های مردم دارای ماهیتی مذهبی نبود و اگر سکولاریسم را در وجه نفی کننده اش تعریف کنیم، خواستار خروج مذهب و شریعت و دینکارانش از حکومت بود.

این واقعیت دو سال بعد، در واقعه 18 تیر، چهره خود را نشان داد. دانشجویان ایران، در زیر چتر همان حکومت اصلاح طلبان مذهبی و شخص خاتمی بود که دست به مبارزه با نیروهای سرکوبگر زدند، کشته . مجروح و زندانی دادند، و در عرض چند روز هم فهمیدند که در اردوگاه اصلاح طلبی برایشان دوست و یآوری وجود ندارد. 18 تیر 78 خبر از آمادگی برای یک احتراق بزرگ می داد که شعله کبریتی را لازم داشت و توقیف نشریه سلام یک چنین شعله ای بود.

اما در اینجا دوست دارم بجای طرح مسئله از دید خود، از دوست نادیده و هم اکنون در بندم، حشمت الله طبرزدی، مردی برآمده از دل انجمن های اسلامی دانشگاه ها و آغاز کننده کار بعنوان یک حزب الهی تمام عیار، و آنگاه تن سپرده به تحول فکری شگرفی که او را از آن پس مغضوب و زندانی

دائمی حکومت اسلامی کرده، یاد کنم که دو سال پیش، در گفتگویی که با هم داشتیم و در نشریه سکولاریسم نو منتشر شد و هنوز هم می توانید آن را در آن نشریه بخوانید، در مورد اینکه تولد جنبش سکولار دانشجویی با قدرت رسیدن اصلاح طلبان همزمان بوده نکات جالبی را شرح داده که چند خط اش را برایتان می خوانم تا در جمع شما از جانب او هم سخن گفته باشم:

«دلایل سستی اعتقادات مسلکی ما به نظریه "رهبری و امامت" بمرور در ذهن مان روشن شده بود و من، عاقبت، فهم خودمان از آن را، در سیزدهمین اردوی فرهنگی- دانشجویی، که در مهرماه سال 1376 [یعنی چند ماه بعد از انتخاب خاتمی] در مشهد برگزار کردیم و در آن منوچهر محمدی و اکبر محمدی نیز برای اولین بار شرکت می کردند، مطرح نموده و دیدگاههای رهبری را نقل و نقد کردم...»

«ما، در فاصله زمانی 26 مهر ماه 1376 تا اواخر سال 1377... به مبارزات همه جانبه ادامه دادیم. تا این که، با توجه به برخوردهای نهادهای استصوابی و غیر انتخابی با مردم و دولت خاتمی، و به ویژه مسئله قتل های زنجیره ای و مسائل دیگر، به این جمع بندی روشن دست یافتیم که دین باید از دولت جدا شود، و در غیر این صورت هرگز به آزادی، عدالت، جامعه مدنی، دموکراسی و حقوق بشر نخواهیم رسید.

«در این میان، عملکرد جناح اقتدارگرا نیز کم کم کرد تا ما، در اول فروردین 1378، مانیفست خود را، در مورد «ساختار سیاسی آینده ایران»، با عنوان «مانیفست اتحادیه اسلامی دانشجویان و دانش آموختگان» صادر کرده و جدایی دین از حکومت و تغییر قانون اساسی را مطالبه نماییم.

«بیانیه ما اعلام می داشت که تا زمانی که دین از سیاست جدا نشود، حکومت راه صلاح و صواب پیش نخواهد گرفت. و این در زمانی بود که بخوبی می دانستیم که حتی جناح اصلاح طلب، که خود را مدافع امام و خط امام می داند، هیچ گاه نمی پذیرد از «اسلام سیاسی»، یا به اصطلاح خودشان «دموکراسی دینی»، دست بردارد...»

«بدین ترتیب، ما اولین گروه دانشجویی بودیم که از درون نظام خواهان تفکیک دین از حکومت می شدیم. ما در آن بیانیه خواهان جمهوری آزاد و دموکراتیک شده و آزاد بودن آن را به آزادی از هر نوع مکتب و ایدئولوژی معطوف ساخته بودیم... اما مهم ترین نکته این «مانیفست» طرح لزوم جدایی دین از حکومت بود. این نظریه برای اولین بار بود که از سوی «گروه های درون نظام»، آن هم یک گروه بسیار رادیکال و به شدت فعال در جنبش دانشجویی، مطرح می شد...»

«ما، تا پیش از درگیر شدن با حاکمیت دینی، درباره سکولاریسم فکر نکرده بودیم. و این معجزه حکومت دینی بود که ما را به سکولاریزم رساند!

«به نظر من، اندیشه سکولاریزم، عمیقاً از اندیشه و عمل حکومت های دینی در طول تاریخ تغذیه کرده است. در واقع، هر گاه یک عقیده، دین یا ایدئولوژی برای مدتی در کشور حکم رانده، فوراً آنتی تز خود، یعنی حکومت عرفی یا سکولار را در دامن خود پرورش داده است. همین تجربه تاریخی،

جامعه غربی و آزاد را وا داشت که برای همیشه از دینی شدن یا ایدئولوژیک شدن حکومت، سیاست و اجتماع پرهیز نمایند.

«باری... حکومت مرا در 26 یا 27 خرداد 1378 بازداشت کرد و، بدین ترتیب، همزمان با حادثه 18 تیر 1378 (که سه هفته پس از بازداشت من رخ داد) من در بازداشتگاه 209 مربوط به وزارت اطلاعات بازجویی پس می دادم. اطلاعاتی ها به من می گفتند شما با صدور اعلامیه ساختار به دنبال این هستید که آن را عملی کنید و سکولاریزم را حاکم نمائید...»

و جالب است که در چند ماههء اخیر هم که حکومت کودتا رفته رفته اصلاح طلبان را آزاد می کند، طبرزدی بعنوان یک آدم سکولار همچنان در زندان این حکومت است.

دوستان عزیزم، از این دیدگاه که می نگریم می بینیم که حکومت اسلامی، در فاصله ده سالهء تیر 1378 تا خرداد 1388 تنها توانسته است مطرح شدن علنی خواستاری انحلال حکومت مذهبی و برقراری حکومتی سکولار را به تعویق بیندازد و، در راه این تعویق، جان بهترین فرزندان کشورمان را بر پر کرده است. اما خواست ملت ما، که برخاسته از تجربه حکومت اسلامی است، در این ده ساله تغییری نکرده است: ملت ایران خواستار برچیدن حکومت ایدئولوژیک - مذهبی فرقهء امامیه و برقراری حکومتی سکولار است.

بنظر من، این آن صدائی است که باید بوسیله هر بلندگوی دانشجویی خارج کشور منعکس شود. شما صدای دانشجویان و جوانان دلزده و بیزار از حکومت مذهبی در همهء اشکال آن هستید و من از این بابت بسیار شادمانم و به شما تبریک می گویم که نخستین انجمن سکولارهای پشتیبان جنبش سبز ایران در شهر شما بوجود آمده و پیشآهنگ شبکهء جهانی سکولارهای سبز ایران شده است و رئیس آن نیز یکی از استادان دانشگاه خود شما، یعنی آقای دکتر فرخ زندگی، است.

جوانان عزیز ایران که در این غربت فراخ بالیده اید و دلتان همچنان برای آن وطن دور از دست می تپد! با ایمان به پیروزی خرد بر خرافه و شعور بر بی دانشی، سنگرهای دانشجویی خود را برای مقابله با صفوف کسانی مجهز کنید که می خواهند به جنبش دانشجویی، جنبش زنان، جنبش کارگران و جنبش روشنفکران ایران انگ مذهبی بزنند؛ و از ته دل آرزو کنید که در این افتخار بزرگ شریک باشید که آنچه از گلوی شما بر می خیزد فریاد دانشجویان ستم کشیده و سکولار میهن بزرگ ما باشد، صدای اکبر محمدی باشد که هنوز از قبرش هم می ترسند، و صدای ندا باشد، یعنی دختر جوان دانشجوی درس رها کرده ای که نه رأی داده بود و نه به خیابان آمده بود تا رأی اش را پس بگیرد.

هدیه شما به ایثارها و از جان گذشتگی های این شیرزنان و مردان، فریاد خواستاری حکومتی سکولار برای کشورتان است. در این زمینه کوتاهی نکنید و به صفوف سکولارهای پشتیبان جنبش سبز ایران بپیوندید.

به یکایک شما درود می فرستم و از اینکه به سخنانم توجه کردید تشکر می کنم.